

لغزش‌هایی می‌توان پیش‌گیری کرد.

تصحیح بیت‌ها با توجه به تلفظ:^۱

- چو گرد آمدی مرد از یشان دو یست
بران سان که نشناختندی که کیست

(۵۷/۱)

شماره‌هایی یافتگان از دربار ضحاک، در غررالسیر ثعالبی ده تن است و در بیت مورد نظر دو یست تن (← پریش روی ۱۳۹۰: ۴۹). این اختلاف ۱۹۰ تنی از کجا برخاسته است؟ خالقی در یادداشت‌ها آورده است: «ثعالبی (ص ۲۵) به جای دو یست، ده نفر نوشته است، شاید فردوسی هم به جای دو یست، چنان که در برخی از دستنویس‌ها آمده است، بیست نوشته بوده است» (خالقی ۲۰۰۹: ۷۲/۱). اما این شاید را چگونه می‌توان پاسخ داد و از کجا بدانیم کدام دستنویس‌ها درست است و کدام نادرست؟ با یک آگاهی ساده می‌توان ضبط درست را یافت و به تصحیح قطعی و نهایی بیت مورد نظر رسید. گره کار را چگونگی تلفظ واژه دو یست می‌گشاید. این واژه چنان که در بیت‌های زیر دیده می‌شود با واژه‌هایی قافیه شده است (نیست /nēst/ و ایست /ēst/) که در ساختمان آن‌ها یای مجهول وجود دارد (← سپهر، براهین، ص ۱۴۱-۱۴۳):

خود و نام‌داران هزار و دو یست
تو گفستی که شان بر زمین راه نیست

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۳۰۶)

به زودی بساز و سخن را مه ایست
ز لشکر گزین کن سواری دو یست

(همان: ۲/۲۵۴)

بیاورد پیلان جنگی دو یست
تو گفستی که اندر زمین راه نیست

(همان: ۴/۲۹۳)

بنابراین، این واژه نمی‌تواند با کیست /kīst/ (← سپهر، براهین،

۱. در این جستار همه بیت‌ها بر پایه ویراست جلال خالقی مطلق بررسی شده است.
۲. با توجه به این که واژه کی به معنای «چه کسی» در فارسی میانه به یای مجهول می‌انجامیده است (/kē/) انتظار می‌رود که کیست نیز یای مجهول داشته باشد؛ اما

اهمیت تلفظ برخی از واژه‌ها در تصحیح بیت‌هایی از شاهنامه

وحید عیدگاه طرهبای

دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران
vahid_idyah@yahoo.com

سرخن

زبانی که فردوسی در سرایش شاهنامه به کار برده است، از دیدگاه ساخت‌واژه، جمله‌بندی و آواشناسی ویژگی‌هایی دارد که آن را از فارسی معیار امروز ایران متمایز می‌کند. نخستین نتیجه‌ای که از این تمایز می‌توان گرفت آن است که نباید الگوهای گونه معیار امروزی را در خوانش شاهنامه دخالت داد، زیرا این کار خواننده را از اصل سخن فردوسی دور می‌سازد و خواه‌ناخواه به اصیل‌پنداشتن برخی بیت‌های نامعتبر و نیز فهم نادرست اثر می‌انجامد. با خوانش نادرست متن پیداست که هر گونه داوری و اظهار نظر درباره آن راهی به بیراهه خواهد بود.

برای به دور ماندن از لغزش‌های این چنینی چاره‌ای نیست جز نزدیک شدن به زبان فردوسی و هم‌روزگاران و هم‌سرزمینانش و به سخن دیگر، آگاه شدن از ویژگی‌های ساخت‌واژی، نحوی و آوایی نخستین متن‌های خراسانی سده چهارم و پنجم. در این میان، ویژگی‌های آوایی که جستار پیش رو به پاره‌ای از آن‌ها مربوط است، اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا پی بردن به چند و چون تلفظ کلمه‌ها که اغلب از قانون‌مندی‌های روشنی برخوردار است، در بسیاری از موارد که ملاک‌ها و موازین دیگر در تشخیص درست از نادرست کارآمد یا قطعی نیستند، می‌تواند تعیین‌کننده باشد. آنچه در پی خواهد آمد مواردی است که این تعیین‌کنندگی را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که با آگاهی‌های آوایی چه گره‌هایی از متن شاهنامه می‌توان گشود و از چه

۱۳۹-۱۴۰) قافیه شود. نویسنش درست که هم اختلاف ۱۹۰ تنی را حل می‌کند و هم قافیه را به سامان می‌آورد، چو بیست است به معنای «در حدود بیست» که در دو دستنویس کهن لندن و بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۱۲) دیده می‌شود. بیست /bīst/ یای معروف دارد (سپهر، همانجا)؛ از همین روی در بیت زیر با کیست قافیه شده است:

هماناکز آن باره فرسنگ بیست
 جهان‌بین ببیند که بردشت کیست

(فردوسی ۱۳۸۶: ۲۳۸/۴)

در بیت مورد بحث نیز آنچه با کیست قافیه می‌شود بیست /bīst/ است.

اما سبب پیش آمدن چنین تحریفی چه بوده است؟ پیدا است که در یافت نادرست برنویسان از بیت پیش از بیت مورد نظر سبب‌ساز مسأله بوده است:

ازین گونه هر ماهیان سی جوان
 ازیشان همی یافتندی روان

(همانجا)

گویا برنویسان چنین انگاشته‌اند که اگر هر ماه سی جوان از دست ضحاک نجات یافته باشند، چگونه می‌شود که مجموع نجات‌یافتگان همه ماه‌ها بیست نفر باشد؟ از همین روی با دگرگون‌سازی بیست به دویست مشکل را به گمان خود حل کرده‌اند. حال آن‌که منظور داستان این است که هر ماه سی جوان نجات می‌یافتند و این جوان‌ها بیست نفر بیست نفر به طور پنهانی از دربار ضحاک سر به دشت می‌نهادند. و منطقی است که دویست نفر را که به لشکری می‌مانند نتوان به طور پنهانی از دربار به بیرون برد اما بردن چو بیست نفر (در حدود بیست نفر) پذیرفتنی است.

اینک صورت پیراسته بیت مورد بحث به همراه بیت پیش

چنین نیست و تلفظ این واژه، آن‌چنان که متن‌های منظوم فارسی نشان می‌دهند /kīst/ بوده است. شواهدی از متن‌های منظوم فارسی در دست است که گواه است بر این که واژه کی یای معروف داشته است نه مجهول. از آن جمله است بیتی از سوزنی سمرقندی با قافیه‌هایی چون مزدکی، گیلکی، زیرکی، برمکی، کودکی، متکی، رودکی و مانند آن:

در زیر بار منت تو هست یک جهان / شرح و بیان به کار نیاید که کی و کی (سوزنی، دیوان، ص ۲۹۳).

و پس از آن:

ازین گونه هر ماهیان سی جوان
 ازیشان همی یافتندی روان
 چو گرد آمدی مرد ازیشان چو بیست
 بران سان که نشناختندی که کیست
 خورشگر بدیشان بزی چند و میش
 سپردی و صحرا نهادیش پیش
 - چنان دید در خواب کز کوه‌ها
 در فشی برافراختندی بلند

(۱۶۹ /۱)

در شاهنامه، چنان که در فارسی امروز دیده می‌شود، تلفظ هجای پایانی دو واژه هند و بلند یکسان نبوده است و اولی به صورت هند و دومی به صورت بلند خوانده می‌شده است؛ از همین روی فردوسی نمی‌توانسته است این دو را با هم قافیه کند. خالقی در این باره گفته است: «در این بیت یا باید هند را به زیر یکم خواند و یا ساوند معیوب است، چون در آن حدو، یعنی حرکت پیش از قید (یعنی مصوت پیش از حرف ن) یکسان نیست و این عیب را در علم قافیه اقواء می‌گویند» (خالقی ۲۰۰۹: ۲۰۲/۱).

این یادداشت مصحح برآمده از بی‌توجهی وی به شیوه قافیه‌پردازی فردوسی و چگونگی برخی از صورت‌های آوایی زبان اوست. برای یافتن صورت درست بیت نگاهی باید به نسخه‌بدل‌ها افکند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها (س، لن، ق، ق، آ، پ، آ، ب) به جای بلند نویسنش پرند را دارند. پرند که فردوسی برخلاف اغلب سراینندگان دیگر^۱، آن را پرند می‌خوانده و در عربی هم به صورت معرب شده فرند به کار رفته (← ابن منظور، لسان العرب، مدخل فرند) و در پهلوی هم به صورت پرننگ /pīr- /^۲ ing/ (← مکنزی ۱۳۸۳: ۲۰۹) کاربرد داشته است، تنها واژه‌ای است که می‌تواند در این بیت قافیه شود. اینک صورت درست بیت:

۱. صورت رایج این واژه در اغلب متن‌ها پرنند بوده است و این از قافیه‌شدن آن با واژه‌هایی چون کمند، پسند، فگند، بلند، مستمند و... دریافت می‌شود.
 ۲. یادآوری از شمنند استاد دکتر علی اشرف صادقی.

این بیت صحنه کمنداندازی یک تن و گرفتارشدن دیگری را توصیف کرده است و می‌خواهد بگوید که او را چنان با حلقه کمند گرفتار کرد که خم کمند بر میانش سفت و بی حرکت شد گویی که یخ زده بود. پس بیت را باید این گونه پیراست:

چنانش به حلقه‌ندر آورد گُرد
که گفستی خم اندر میانش فِسرَد
- اگر خود شکیم یکچند نیز
نکوشیم و با او نکویم تیز

(۱۳۹ / ۲)

قافیه اشکال دارد. تیز /tēz/ ← سپهر، براهین، ص ۲۰۶-۲۰۷) با نیز /nīz/ ← همان، ۲۰۱-۲۰۳) در شاهنامه قافیه نمی‌شود. پس باید به دنبال واژه‌ای گشت که قافیه را به سامان آورد. خالقی درباره مصراع دوم آورده است: «تیز گفتمن یعنی درشت گفتمن» (خالقی ۲۰۰۹: ۱ [مجلد دوم] / ۵۱۲). اگر به دستنویس‌ها نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که صورت کنونی مصراع دوم در هیچ کدام از آن‌ها نیامده است. آنچه می‌بینیم برآمده از تصحیح قیاسی نابه‌جا و بی‌استدلالی است که چیز /čīz/ را به تیز دگرگون کرده است. صورت درست چنین است:

اگر خود شکیم یکچند نیز
نکوشیم و با او نکویم چیز
- اگر لشکر ما پذیره شوند
سواران بدخواه چیره شوند

(۱۲۴ / ۳)

اگرچه دستنویس بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۲۵۵) و شماری از دستنویس‌های دیگر مصراع دوم را به همین صورت دارند، با توجه به چگونگی تلفظ چیره /čēra/ باید در پی واژه‌ای باشیم که یای معروف داشته‌باشد تا بتواند با پذیره /pađīra/ قافیه شود. آن واژه چیزی نیست جز خیره که در برخی از دستنویس‌ها (ل، س، ۲، لن، ق، ۲، لی، پ، و، آ، ب) آمده و بارها در شاهنامه با واژه‌هایی که یای معروف دارند قافیه شده است. بنابراین، بیت را باید این گونه پیراست:

۱. در ل: حیره (بدون نقطه)

چنان دید در خواب کز کوه‌هند
درفشی برافراختندی پرند
- هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر
بینداخت و بگذاشت بر نرد شیر

(۲۵۴ / ۱)

مصحح بین نرد (تنه درخت، تخته) و شیر فاصله گذاشته است؛ زیرا آن را ترکیب اضافی دانسته است (نرد شیر = «تخته‌ای که همانند شیر است»). وی چنین آورده است: «نگارنده حدس می‌زند که نرد شیر نشانه‌ای بوده در میدان ورزش از چوب و به شکل شیر» (← خالقی ۲۰۰۹: ۳۰۲/۱). این حدس بی‌گمان نادرست است، زیرا شیر یای مجهول دارد (← سپهر، براهین، ص ۱۸۹-۱۹۱) و نمی‌تواند با تیر قافیه شود. پس وجه نام‌گذاری واژه مورد نظر نمی‌توانسته این باشد، که آن تخته به شکل شیر بوده است. دیگر اینکه باید فاصله میان نرد و شیر را حذف کرد و صورت به دست آمده را یک واژه مستقل به شمار آورد. می‌ماند توضیحی درباره این که چرا در قافیه بیت مورد نظر نرد شیر به کار رفته است.

نرد شیر که ریشه‌اش را نیواردخشیر /nēw-ardaxšīr/ دانسته‌اند (← مکنزی ۱۳۸۳: ۳۱۴) صورت کهن نرد است به معنای «ابزار بازی معروف». گویا هم‌آوایی تصادفی واژه نرد به معنای «تنه درخت» با این واژه، این گمان قیاسی را پیش آورده بوده است که صورت کهن آن هم نرد شیر است و می‌توان نرد شیر را به معنای «تنه درخت» نیز به کار برد. اینک صورت درست بیت:

هم اندر تگ اسپ یک چوبه تیر
بینداخت و بگذاشت بر نرد شیر
- چنانش به حلقه‌ندر آورد گُرد
که گفستی خم اندر میانش فِسرَد

(۸۷ / ۲)

واژه‌ای که در مصراع دوم بیت مورد نظر به کار رفته است هرگز در شاهنامه به گونه فِسرَد تلفظ نشده و با واژه‌هایی چون شمرَد، بُرد و گُرد هم قافیه نگشته است. از این می‌توان نتیجه گرفت که واژه قافیه در مصراع دوم نیز نمی‌تواند گُرد باشد. شاعر در

– نخستین کسی نامدار اردشیر
پس شهریار آن نبرده دلیر^۱

(۱۰۹ / ۵)

دستنویس‌ها در بازنمایی قافیه مصراع دوم بسیار آشفته هستند (ل: دبیر، لن: زبیر، ق: امیر، لن: زبیر، س، ق، ک، ل، آ، س، آ، لی، و، آ، ب: دلیر). دستنویس بیروت هم ضبط ق^۲ را دارد (← فردوسی ۱۳۸۹: ۴۷۹). تنها چیزی که می‌توان گفت این است که دلیر بی هیچ گمانی نمی‌تواند در این بیت قافیه شود زیرا در سرزمین و روزگار سراینده آن (دقیقی) اردشیر یای معروف داشته و دلیر (← سپهر، براهین، ص ۱۸۸ و ۱۹۰) یای مجهول. قافیه مصراع دوم باید واژه‌ای باشد دارای یای معروف. احتیاط ایجاب می‌کند تا پیدا شدن دستنویسی کهن که گره کار را بگشاید، ضبط ل را که نزدیکی بسیاری به ضبط برگزیده مصحح (دلیر) دارد، برگزینیم تا یک اشتباه احتمالی را بر یک اشتباه حتمی ترجیح داده باشیم. اینک صورت محتمل بیت:

نخستین کسی نامدار اردشیر
پس شهریار آن نبرده دبیر
– بگشتند هر دو به ژوپین و تیر
سر جادوان ترک و پور زبیر^۲

(۱۴۲ / ۵)

صورت کنونی بیت بی‌گمان نادرست است؛ زیرا زبیر /zarēr/ (← سپهر، براهین، ص ۱۸۸)^۳ با تیر /tīr/ در زبان دقیقی قافیه نمی‌شود. این اشکال در سه دستنویس با قافیه‌های دلیر /zēr/ (س) و تیر /tīr/ (ق) حل شده است. اما کدام ضبط درست است؟ نویسنش س بسیار سراسر است و روان است، به‌ویژه که تیر به دلیر بسیار تصحیف‌پذیر است. اما چرا هیچ دستنویسی در مصراع نخست دلیر ندارد؟ قافیه مصراع دوم در ل، ق، هژیر است و در کنار و تیر مشکل قافیه را حل می‌کند. اما چرا همه دستنویس‌های دیگر در مصراع دوم پور زبیر دارند؟ آنچه مسلم این است که اگر در مصراع نخست دلیر قافیه باشد، در

۱. از هزار بیت دقیقی است.

۲. از هزار بیت دقیقی است.

۳. زبیر در معنای «گیاه زرد رنگ معروف» یای معروف دارد و در معنای «نام برادر گشتاسب» یای مجهول دارد.

مصراع دوم زبیر باید قافیه شود و اگر در مصراع نخست تیر قافیه شود، در مصراع دوم هژیر باید قافیه شود. مصحح بدون توجه به نکته آوایی پیش گفته، آمیزه‌ای از ضبط نسخه‌بدل‌ها را برگزیده و در متن جای داده است که بی‌گمان نادرست است.^۴

– دلت گر چنین از پدر سیر گشت
مگر بخت این پادشا پیر گشت

(۱۹۴ / ۵)

صورت کنونی بیت از دستنویس س^۲ برگزیده شده است. اشکال کار مربوط به تلفظ قافیه است. پیر /pīr/ با سیر /sēr/ قافیه نمی‌شود. همه دستنویس‌ها جزل و لن^۲ (خیره) در مصراع نخست سیر دارند. در مصراع دوم ضبط اغلب دستنویس‌ها به جزل (تیره)، لی (دیر)، آ (پیر) و لن^۲ (تیره) زیر است. زیر /zēr/ با داشتن یای مجهول (← سپهر، براهین، ص ۱۸۸–۱۸۹) مشکل قافیه را حل می‌کند. باید ضبط اغلب دستنویس‌ها را پذیرفت با این معنا که «بخت آن پادشا به پستی گرایید». اینک صورت درست بیت:

دلت گر چنین از پدر سیر گشت
مگر بخت این پادشا زیر گشت
– از ایدر چو فردا به منزل رسی
یکی کار پیش آیدت نک بسی

(۲۳۱ / ۵)

در یادداشتهای شاهنامه در توضیح مصراع دوم چنین آمده است: «نک گویا کوتاه‌شده اینک است، در اینجا به معنی بل، بلکه: فردا تو را یک کار پیش خواهد آمد، بلکه بسیار» (خالقی ۲۰۰۹: ۲/۲۵۵). آگاهی از چگونگی تلفظ بسی /basē/ به ما نشان می‌دهد که همه توضیحات شارح و نیز ضبط برگزیده او نادرست است. بسی یای مجهول دارد و نمی‌تواند با رسی /rasī/ قافیه شود. قافیه مناسب برای مصراع دوم سی (= ۳۰) است با یای معروف که هم قافیه‌شدنش با رسی باز هم نمونه دارد:

۴. در دستنویس بیروت که از نظر کم داشتن بیت‌های الحاقی اعتبار بسیاری دارد، این بیت نیامده است.

وزان پس که اندر بیابان رسی
یکی منزل آید به فرسنگ سی

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۲۴۵)

بنابراین، ضبط درست مصراع همان است که در اغلب دستنویس‌ها دیده می‌شود: ازین یک بسی (به سی)؛ یعنی «کاری پیش خواهد آمد سی برابر این کار (در دشواری)». پس بیت را این گونه باید پیراست:

از ایدر چو فردا به منزل رسی
یکی کار پیش آیدت یک به سی
- سرانجام بر دست یازاردشیر
گرفتار شد نامدار دلیر

(۴۸۰ / ۵)

اشکال این بیت هم نادرستی قافیه است. می‌دانیم که اردشیر /ardašīr/ با دلیر /dilēr/ قافیه نمی‌شود؛ زیرا اولی یای معروف و دومی یای مجهول دارد. قافیه مصراع دوم بیت مورد نظر در همه دستنویس‌ها به همین صورت آمده است و در درستی آن نمی‌توان تردید کرد. پس گره کار یازاردشیر است که معنای آن را «اردشیر دراز دست» دانسته‌اند (خالقی ۲۰۰۹: ۲ / ۳۴۳). آشفتنگی نسخه‌بدل‌های این واژه ما را در تردید خود استوارتر می‌سازد: س، ق، ل، آ، س، آ، لن، لن، آ، پ: شاه اردشیر؛ ک، لی، آ: یل اردشیر؛ ق، آ: غرنده شیر، ل، آ: باداردشیر؛ پ: یازان شیر؛ ژا: یاران شیر (فردوسی ۱۳۸۹: ۵۵۷) متن = ل (بدون نقطه نخستین حرف)، و (بدون نقطه ی و ز).

آنچه در شاهنامه بارها با دلیر قافیه شده است و در اینجا هم مناسب‌ترین گزینه است برای جابجایی با اردشیر /ar-dašīr/، شیر /šēr/ است. اما این که در بیت مورد نظر، چه واژه‌ای باید میان دست و شیر جای بگیرد بر نگارنده روشن نیست. نویسش آسان شده یاران هم که در ژ آمده است چیزی را حل نمی‌کند، زیرا فعل بیت بعدی مفرد است و دلیلی ندارد که فردوسی برای صورت جمع یاران فعل مفرد بیاورد (سرانجام بردست یاران شیر / گرفتار شد نامدار دلیر // بر بهمن آوردش از رزمگاه / بدو کرد کیندار چندی نگاه). واژه گمشده شاید نام

۱. منظور از ژ دستنویس بیروت معروف به نسخه سن ژوزف است که در ۱۳۸۹ عکس برگردانی از آن در تهران به چاپ رسید.

پهلوانی بوده است؛ چیزی نزدیک به یازرد. مسلم این است که در این بیت اردشیر به کار نرفته است و صورت درست شیر است که بارها در شاهنامه پس از نام جنگاوران به گونه صفت به کار رفته است. تصحیح نادرست قافیه بیت مورد بحث بر تصحیح بی‌تی دیگر نیز تأثیر گذاشته است:

و زآن پس بفرمود یازاردشیر
ز کینه بکشش به باران تیر

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۴۸۰)

در این بیت اردشیر با تیر /tīr/ قافیه شده است و از نظر تلفظ قافیه هیچ اشکالی دیده نمی‌شود. سخن بر سر تصحیح قیاسی بی‌جایی است که اردشیر را به یازاردشیر دگرگون ساخته و هیچ مبنایی جز کاربرد مشکوک یازاردشیر در بیت بررسی شده پیشین ندارد. با اندک دقتی در ساختمان قافیه دو بیت می‌توان دریافت که قافیه مصراع نخست این دو بیت هیچ ربط معنایی و اشتقاقی‌ای با هم ندارند، زیرا، چنان که گفته شد، یکی یای مجهول دارد و با دلیر قافیه شده و دیگری یای معروف دارد و با تیر قافیه شده است.

- غمی گشت از آن کار داراب نیز
ز باران همی جست راه گریز

(۴۹۹ / ۵)

نیز /nīz/ با گریز /gurēz/ قافیه نمی‌شود؛ زیرا اولی یای معروف و دومی یای مجهول دارد. فردوسی نیز را با چند واژه محدود می‌توانسته است قافیه کند که همه یای معروف دارند: ریونیز، چیز، شیز، قفیز، کنیز و پشیز. پس باید در پی واژه‌ای بود که یای مجهول داشته باشد تا بتواند با گریز که هیچ نسخه‌بدلی ندارد قافیه گردد. صورت درست تیز /tēz/ است که در دستنویس‌های س، ق، ک، لن، ل، آ آمده است و نویسش دیگر دستنویس‌ها بی‌گمان تصحیف شده آن است. اکنون بیت را به گونه درست می‌پیراییم:

غمی گشت از آن کار داراب تیز
ز باران همی جست راه گریز

۵۸۸). بیت‌های دیگر داستان قافیه‌بندی فردوسی را با واژه فور نشان می‌دهد و معروف بودن او را در این واژه اثبات می‌کند: ص ۴۳، ۴۵، ۵۳، ۶۴، ۶۶، (فور/ دور)، ص ۳۸، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۰۹ (فور/ سور).

پس بیت مورد نظر باید این گونه پیرایش یابد:

چن آورد لشکر بنزدیک فور
یکی نامه فرمود پر جنگ و سور
- دو آواز شد رومی و پارسی
سخن‌شان ز تابوت شد یک بسی

(۱۲۴/۶)

شیوه حروف چینی واژه‌ها و نیز شرح امیدسالار و خالقی بر این بیت نشان می‌دهد که قافیه مصرع دوم را بسی (بسیاری) خوانده‌اند (← خالقی ۲۰۰۹: ۳/۳۵، ۱۶۶)؛ حال آنکه آگاهی از چگونگی تلفظ بسی (با یای نکره) ما را بی‌گمان می‌کند که قافیه مصرع دوم باید واژه دیگری باشد تا بتواند با پارسی که دارای یای معروف است قافیه شود و آن واژه چیزی نیست جز سی. یک به سی به معنای «سی برابر» (کنایه از «بسیار») یا «بیشتر» است و در شاهنامه باز هم به کار رفته است. امیدسالار در جایی دیگر ضبط درست یک به سی را در متن نگه داشته و آن را درست هم شرح کرده است (← فردوسی ۱۳۸۶: ۶/۱۶۶؛ خالقی ۲۰۰۹: ۳/۵۴). اینک صورت درست بیت:

دو آواز شد رومی و پارسی
سخن‌شان ز تابوت شد یک به سی
- به درویش بخشید بسیار چیز
و زان جایگه رفتن آراست تیز

(۳۸۴/۶)

تیز /tēz/ چنان که در یادداشت‌های پیشین گفته شد، نمی‌تواند با چیز /čīz/ قافیه شود. پس باید واژه دیگری را جایگزین آن کرد، هر چند برخی از مهم‌ترین نسخه‌بدل‌ها ضبط کنونی را تأیید کنند. نیز که در ل^۲ و هفت دستنویس دیگر به اضافه بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۶۷۴) دیده می‌شود، تنها واژه‌ای است که می‌تواند اینجا با چیز قافیه شود و همان را باید در متن آورد؛ چنان که می‌بینید:

- نیسم یکی نامه دلپسند
که کید است تا باشد او شاه هند

(۲۵/۶)

در زبان فردوسی، همچنان که در فارسی امروز می‌بینیم، امکان ندارد که هند با پسند قافیه شود زیرا حرکت پیش از نون در اولی کسره است و در دومی فتحه. تنها واژه‌هایی که در شاهنامه با هند قافیه شده‌اند سیند و پرند است. نسخه‌بدل‌ها هم نشان می‌دهند که ضبط اغلب دستنویس‌ها بر پرند بوده است نه دلپسند. مصحح ضبط نادرست را تنها در ل، لن^۲ داشته و همان را به متن برده است. اینک صورت درست بیت که در ژ (فردوسی ۱۳۸۹: ۵۸۴) نیز دیده می‌شود:

نیسم یکی نامه بر پرند
که کید است تا باشد او شاه هند
- چن آورد لشکر بنزدیک فور
یکی نامه فرمود پر جنگ و شور

(۳۷/۶)

مشکل این بیت آن است که فور در آن با شور قافیه شده است، حال آن که این دو واژه در زبان فردوسی هم‌آوا نبوده‌اند. فور /fūr/ به مانند امروز تلفظ می‌شده است و شور تلفظی نزدیک به واژه امروزی شور به معنای «مشورت» /šōr/ داشته است. شگفت آنکه هیچ نسخه‌بدلی برای شور به دست داده نشده است. نسخه بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۵۸۷) هم همان را دارد. با این همه نمی‌توان وجود سه نقطه را بر روی س پذیرفت؛ هر چند دستنویسی آن را تأیید نکند. ضبط درست باید شور باشد. این چیزی است که قافیه‌پرداز فردوسی در بیت‌های بسیاری آن را نشان می‌دهد. بیت دیگری هم در شاهنامه هست که همین اشکال را دارد:

اگر فیلقوس این نیشتی به فور
تو هم تیز از آن کار بردار شور

(فردوسی ۱۳۸۶: ۳۸/۶)

به گمان نگارنده در این بیت هم شور باید جایگزین شور گردد. شور را در دستنویس بیروت می‌توان دید (← فردوسی ۱۳۸۹:

بیازاردم) دارند. ژ (فردوسی ۱۳۸۹: ۸۲۲) هم همین نویسنش را دارد. پس بیت را چنین باید پیراست:

چو^۳ از خوان برفت آب بگساردم
زمین داستان را نیازاردم
- فرستاده‌ای جست گرد و دلیر
خردمند و گویا و دانش پذیر

(۴۹۲ / ۷)

قافیه نادرست است زیرا دلیر /dilēr/ یای مجهول دارد و پذیر /paḍīr/ یای معروف. هیچ یک از نسخه‌بلد‌ها هم قافیه را به سامان نمی‌آورد. با نگاهی به دستنویس بیروت (فردوسی ۱۳۸۹: ۸۴۸) با نویسنش گرد و دبیر روبه‌رو می‌شویم که گره قافیه را می‌گشاید. اما چرا این نویسنش در هیچ کدام از دستنویس‌های دیگر نیامده است؟ پاسخ این است که نسخه‌ها دچار بدخوانی شده‌اند. اگر دستنویس ل را بخوانیم، می‌بینیم که آن هم دبیر داشته است نه دلیر (← فردوسی ۱۳۸۴: گ ۲۵۴ پ). پس دیگر تردیدی نمی‌ماند که صورت درست چنین است:

فرستاده‌ای جست گرد و دبیر
خردمند و گویا و دانش پذیر
- بد و گفت ایزدگشسپ دبیر
به کاخ اندرون ران توای نزه‌شیر

(۵۸۵ / ۷)

در شاهنامه و هیچ یک از متن‌های کهن دیگر، شیر /šēr/ با دبیر /dabīr/ قافیه نمی‌شود زیرا یکی یای مجهول دارد و دیگری معروف. از آنجا که چندین دستنویس (ژ، س^۱، ک، لن، ل^۲، پ، لن^۳) این بیت را ندارند، نمی‌توان از اصیل بودنش مطمئن بود. به هر روی، این بیت، سروده فردوسی هم که نباشد، قافیه‌اش را باید درست کرد. دستنویس‌های س، ق، لی، ب، ل^۱، و به جای دبیر نویسه دلیر /dilēr/ را دارند و همین درست است؛ زیرا یای دلیر و شیر هر دو مجهول است. اینک صورت پیراسته بیت موردنظر که به گمان بسیار، الحاقی هم هست:

بد و گفت ایزدگشسپ دلیر
به کاخ اندرون ران توای نزه‌شیر

۳. در هیچ دستنویسی چن نیامده است.

زن و خانه و چیز بخشیده نیست
تهی دست کس با توانگر یکیست^۱
- بیاراست جای فراخ و بلند
سرش برتر از تیغ کوه پرنده

(۱۰۱ / ۷)

چنان‌که در یادداشت‌های پیشین گفته آمد، تنها هم‌قافیه‌های پرنده در شاهنامه هند، سَند (سرزمین) و سَند (حرام‌زاده) است. پس در درستی ضبط بیت بالا که در آن بلند با پرنده قافیه شده است باید تردید کرد. نگاهی به دستنویس‌ها این تردید را تأیید می‌کند؛ زیرا همه آن‌ها جز ل قافیه کاخ و فراخ را دارند. ژ (فردوسی ۱۳۸۹: ۷۵۵) هم کاخ و فراخ دارد. از این نتیجه می‌گیریم که ضبط قافیه در ل بر ساخته است و باید آن را با توجه به اجماع دستنویس‌ها پیراست:

بیاراست جای بلند و فراخ
سرش برتر از تیغ^۲ درگاه کاخ
- چن از خوان برفت آب بگساردم
زمین زآبستان مگر یافت نم

(۳۷۷ / ۷)

قافیه بیت از هنجار سخن‌پردازی فردوسی دور است. فردوسی اگر بخواهد فعلی را با اسمی قافیه کند، دست کم دو واج را مشترک می‌سازد و به مشترک بودن شناسه فعل و واپسین واج آن اسم بسنده نمی‌کند. گذشته ازین، مصوت شناسه یکم شخص مفرد در زبان فردوسی، همچنان که هنوز در گویش مردم زادگاهش (و البته بسیاری جاهای دیگر) دیده می‌شود، م بوده است نه م؛ پس نمی‌توانسته است بگساردم را با نم قافیه کند. از همین روست که می‌بینیم بگساردم در شاهنامه با پاردم قافیه شده (← فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۳۳۱) و فعل نهم (می‌نهم) هم قافیه صفت شمارشی دهم (← فردوسی ۱۳۸۶: ۱۴ / ۶) گردیده است. پس در نادرستی صورت کنونی بیت نمی‌توان تردید کرد. با نگاهی به نسخه‌بلد‌ها در می‌یابیم که ضبط پیش رو تنها در ل بوده است و همه دیگر دستنویس‌ها در قافیه نیازاردم (ق^۲) =

۱. در شاهنامه بارها نیست و یکیست با هم قافیه شده‌اند.
۲. تیغ: چرخ (س، س^۲، لن، لی، ل^۳، پ، لن^۲، ب، ل^۳)؛ متن = ل، بیروت، ق، ک، ل^۲، ق^۲، و.

- چو همدان گشسپ و یلان سینه نیز
 برفتند پر کین و سر پرستیز

(۱۲ / ۸)

نیز /nīz/ با ستیز /sitēz/ قافیه نمی‌شود؛ زیرا اولی یای معروف دارد و دومی مجهول. نیز چیزی نیست جز تصحیف تیز که با ستیز هم‌آوایی بسیاری دارد و جناس مطرف می‌سازد. نمونه این قافیه‌بندی را در بیتی دیگر از شاهنامه می‌توان دید:

پس اندر همی تاخت بهرام تیز
 سری پرز کینه دلسی پرستیز

(فردوسی ۱۳۸۶: ۴۵/۸)

پس بیت را این‌گونه باید پیراست:

چو همدان گشسپ و یلان سینه تیز
 برفتند پر کین و سر پرستیز

منابع:

- ابن منظور، لسان‌العرب، نمقه و علق علیه و وضع فهارسه علی شیری، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- اسدی طوسی، احمد بن علی، لغت فرس، به تصحیح فتح‌الله مجتبیایی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۵.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۹، سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- پریش روی، عباس، ۱۳۹۰، برابر نهاد شاهنامه فردوسی و غرر السیر ثعالبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۹، یادداشت‌های شاهنامه، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۲۴-۱۳۵۹، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- سپهر، محمد تقی، براهین العجم، با حواشی و تعلیقات جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ ش.
- سنایی غزنوی، مجدود ابن آدم، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
- سوزنی سمرقندی، دیوان، به اهتمام ناصرالدین شاه حسینی، تهران: چاپخانه سپهر، [بی تا].
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز

پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۸۶ ش.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران: طایه، ۱۳۸۹ ش.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، نسخه‌برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران: طایه، ۱۳۸۴ ش.

مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مسعود سعد سلمان، دیوان، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

